



سران این حکومت را باید به محاکمه کشید

ضمیمه جوانان کمونیست ویژه انتخابات

مصاحبه کاظم نیکخواه با حمید تقوایی

پیرامون انتخابات در تلویزیون کانال جدید



(توضیح: این مصاحبه حدود دو هفته قبل، در بیست و ششم ماه مه انجام شده است. تحولات اخیر نکات طرح شده در این مصاحبه را مورد تایید قرار میدهد.)

کاظم نیکخواه: اولین سؤال در مورد انتخابات جمهوری اسلامی، این است که حزب کمونیست کارگری از انتخابات در جمهوری اسلامی با عنوان "مضحکه" نام می برد. خوب، بالاخره اتفاقاتی صورت می گیرد. اتفاقاتی واقعی در حال وقوع است و جناح های رژیم بطور واقعی در حال جنگ و رقابت با هم هستند. علیه همدیگر حرف می زنند و افشاگری می کنند و حتی برخی از مردم هم سعی می کنند از این فضا استفاده کرده و حرفشان را بگویند. چرا مضحکه؟!

حمید تقوایی: وقتی ما از مضحکه سخن می گوئیم، بدین معنا نیست که هیچ اتفاقی رخ نمی دهد یا همه این اتفاقات در عالم اوهام و خیالات است. این نمایش، و همین "اتفاقات واقعی" را انتخابات نامیدن مضحکه و مسخره است. با هر تفسیری که شما از انتخابات داشته باشید و در مقایسه با آنچه مثلا در ترکیه یا حتی پاکستان - چه برسد به کشورهای غربی - انتخابات نامیده میشود این انتخابات

کاظم نیکخواه: مگر در کشورهای دیگری که انتخابات مضحکه نیست، این اتفاق نمی افتد؟ بالاخره در آنجا هم میان احزاب و طبقات حاکم، یک نفر می رود و دیگری می آید و همه چیز از بالا در جریان است. حمید تقوایی: بله خوب ما به انتخابات در غرب هم انتقاد داریم ولی این انتقاد در مورد جمهوری اسلامی بهیچوجه حق مطلب را ادا نمیکنند. "انتخابات" در ایران حکایت دیگری است! اساس انتقادی عمومی که ما به انتخابات و دموکراسی پارلمانی داریم اینست که هر چهار سال یکبار مردم یک نفر را بعنوان رئیس دولت یا نماینده انتخاب می کنند و تا چهار سال دست مردم به هیچ جایی بند نیست تا اینکه دوباره انتخابات دیگری فرا برسد و یکی دیگر روی کار بیاید که معمولا دست کمی از قبلی ندارد! این در غرب همواره اتفاق می افتد اما، وقتی نگاه می کنید، می بینید بالاخره یک آزادیهای سیاسی ای وجود دارد، مردم باید به صحنه بیایند، بر اساس سیاستها و چلاتفرمهای انتخاباتی رأی بدهند و رأی شان شمارش شود. البته - مکانیسم هایی هست که بر اساس آنها احزاب و طبقات حاکم، مهندسی افکار می کنند، میلیون -

معمولا اینطور برداشت می شود که گویا وقتی ما از مضحکه سخن می گوئیم، این، یک موضع تبلیغی بر علیه انتخابات است و اینکه ما داریم به این وسیله افشاگری می کنیم. نخیر. قضیه به هیچ وجه اینطور نیست. انتخابات در جمهوری اسلامی مضحکه است به این دلیل که به اسم خودش ربطی ندارد...
کاظم نیکخواه: بالاخره یک نفر می رود و یک نفر می آید. یکی را بجای دیگری انتخاب می کنند و ...
حمید تقوایی: بله، همه این اتفاقات می افتد اما، فقط بعنوان تغییر و تحولاتی در درون همان باند و دار و دسته حاکم و مردم به هیچ وجه در این قضیه نقشی ندارند ...

مضحکه است. هیچ استانداردی، هیچ اتفاقی و هیچ تحولی که بالاخره به نحوی و در یک جایی ربطی به رأی مردم یا چیزی که باصطلاح به آن انتخابات گفته می شود، داشته باشد، در این مضحکه دیده نمی شود. نه تنها هم این انتخابات بلکه تمام انتخابات جمهوری اسلامی همینطور بوده و ما با عنوان مضحکه از آنها یاد کرده ایم.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

میلیون دلار پول به انتخابات می ریزند و وسایل ارتباط جمعی و رسانه ها را به کمک می طلبند تا بتوانند جامعه را به سمت آن رئیس جمهوری که می خواهند، جهت بدهند اما تا جایی که به جنبه قانونی و حقوقی اش مربوط می شود، هر حزبی می تواند کاندید خودش را بدهد. مثلاً در آمریکا هر کسی می تواند کاندید ریاست جمهوری بشود اما اگر پولش را نداشته باشد، خوب، به آن دو حزب عمده می بازد. می خواهم بگویم چنین نقدی کلاً به انتخابات و دموکراسی های پارلمانی وارد است و در مورد آمریکا، اروپا و کل کشورهای غربی ما این انتقاد را داریم. به این معنا که همانطور که گفتیم، مردم هر چهار سال یکبار می آیند و به یک نفر رأی می دهند و اگر از فردای همان روز، رئیس جمهوری که انتخاب شده است، وعده هایش را زیر پا بگذارد، دست مردم به هیچ جایی بند نیست، این، یک نقد است. اما در ایران جمهوری اسلامی در درجه اول کمترین آزادی سیاسی و حق فعالیت احزاب وجود ندارد. اساساً هیچ نوع آزادی سیاسی و مدنی حتی در ابتدایی ترین سطحش در میان نیست. یعنی تنها نزدیکترین جناح ها به خود حکومت و فقط سرسپردگان ولی فقیه می توانند به عرصه بیایند و بقیه از طریق شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و خود جناب فقیه فیلتر می شوند. این گام اول است که در آن فقط خودی ترین خودی ها باقی می ماندند و به همین خاطر هم هست که وقتی شما به انتهای پروسه کاندید شدن نگاه می کنید، می بینید آن چند نفری که باقی مانده اند، از سرسپرده ترین، جنایتکارترین و آن مهره های درشتی از جمهوری اسلامی هستند که کارنامه شان پر از سرکوب، آدم کشی و مهر تأیید زدن به همه جنایت های این حکومت است. به همین انتخابات نگاه کنید؛ از احمدی نژاد گرفته تا کربوبی و موسوی و رضایی، همه شان،

فرمانده سرکوب ها، رئیس سپاه پاسداران، رئیس مجلس و معمار اعدام های سالهای شصت و هفت و غیره بوده اند. در جمهوری اسلامی با دم و دستگاه شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و سایر سلسله مراتبی که براه انداخته اند، یک اپوزیسیون دوم خردادی درست کرده اند که دارد مدام تکرار میکند من این جمهوری اسلامی را قبول دارم و شاید کمی بالای چشم ولی فقیه ابرو است! با اینهمه حتی اینها هم نمی توانند در انتخابات شرکت کنند. اگر چنین وضعیتی حتی در پاکستان یا ترکیه - و حالا با فرانسه و آمریکا کاری ندارم - وجود داشته باشد و یک مرجعی بیاید و فیلترهایی بگذارد و بگوید اسم من فقیه یا شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت است و شما حق ندارید در انتخابات شرکت کنید، همان دم درجا آن انتخابات را ملغی اعلام می کنند. اگر پنج دقیقه زمان تبلیغ تلویزیونی یک کاندیدا - که معمولاً دولت ها در غرب بطور رایگان در اختیار کاندیداها می گذارند - کم باشد، می رود شکایت می کند و می گوید قبول نیست و باید تکرار شود. می گویند آن انتخابات خدشه دار است. حال، اگر شما با معیارهایی که در سوئد، دانمارک یا فرانسه وجود دارد، به ایران نگاه کنید، می بینید از همان قدم اول همه چیز هست غیر از انتخابات! ...

کاظم نیکخواه: آیا منظورتان این است که به هر حال، انتخابات واقعی بهتر از این مضحکه است؟

حمید تقوایی: شما میتوانید هر نقدی به انتخابات واقعی داشته باشید اما مساله اینست که آنچه در جمهوری اسلامی برگزار میکنند اصلاً انتخابات نیست! این نقد عمومی به انتخابات در مورد جمهوری اسلامی پوچ و بی معنی است. چنین انتقادی در مورد ایران، زیادی و باصطلاح لوکس است. یک بحثی جناب کربوبی کرده است که

اگر بیاید، سانسور را برمی دارد. من می گویم چنین انتقادی از سر این رژیم زیاد است و در واقع، گونه ای تخفیف دادن به این رژیم است. لوکس است. این رژیم روزنامه نگاران را کشته است و به شیوه قتلهای زنجیری ای هم کشته است. در دوره ریاست جمهوری رئیس کل اصلاحات، جناب خاتمی، یکسری روزنامه نگار که - تازه - جرمشان فقط این بود که در نوشته هایشان یک مقداری به رژیم انتقاد کرده بودند، کشته شدند و اجسادشان را در بیابان ها پیدا کردند. پرونده شان معلوم است، اجسادشان معلوم است و قاتلین گم هستند. همان هایی که البته میلیارد میلیارد پول نفت در جیب هایشان گم شده است. همین دار و دسته اند. خوب، در مورد چنین حکومتی، دیگر سخن از برداشتن سانسور گفتن، یک شوخی بیش نیست و اینکه بسادگی بگوییم در جمهوری اسلامی سانسور وجود دارد. سانسور یعنی چه! در جمهوری اسلامی روزنامه نگارها را می کشند. مقالات را سانسور نمیکنند نویسندگان را سانسور میکنند! در مورد انتخابات هم همینطور است و اگر کسی بیاید نقدی را که به انتخابات در فرانسه وارد است، در مورد ایران هم بکار ببرد، بنظر من، دارد به این حکومت تخفیف می دهد. این حکومت، بسیار دیکتاتورتر، سرکوبگرتر و ضد انسانی تر از این است که بگوییم مثلاً فقط انتخابات چهار سال یکبار (نقدی که برای دموکراسی پارلمانی غرب داریم) قبول نیست. مسئله اساساً این نیست. این، اصلاً انتخابات نیست. همین جناب کربوبی در انتخابات قبلی اعلام کرد که من چند ساعت خوابیدم و وقتی بیدار شدم، دیدم چند میلیون رأی بحساب احمدی نژاد اضافه شده است! خودشان دارند می گویند. خوب، اگر یادتان باشد در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (دو دوره قبل از این) رأی ها میان کاندیداهای دموکرات و جمهوریخواه بهم نزدیک شده بود. آمدند و رفتند،

موضوع به دادگاه ها کشیده شد و در نهایت بازشماری کردند. اما حالا در ایران، یکی از کاندیداهای دوره قبل دارد می گوید که من چند ساعت خوابیده ام و وقتی بیدار شده ام، دیده ام چند میلیون رأی بحساب آراء رقیبم اریز شده است. خودشان هم این مضحکه را قبول ندارند و اعتراف می کنند که رأی سازی می شود. و با اینهمه همه به این می گویند انتخابات! می خواهم بگویم اگر کسی در مورد ایران همان نقدی را وارد قضیه کند که به انتخابات فرانسه یا آمریکا وارد است، به این حکومت تخفیف داده و چنین نقدی از سر این حکومت زیاد است.

کاظم نیکخواه: اجازه بدهید اینطور بگویم که بالاخره اگر انتخابات این رژیم را با انتخابات رژیم های قبل (مثل حکومت پهلوی ها و غیره) مقایسه کنیم، بهرحال، شاید نخستین بار است که یک رقابتی وجود دارد و مردمی را صدا می کنند تا بیایند و چیزی بگویند. علیه همدیگر تبلیغات افشاگرانه می کنند و بالاخره فضایی ایجاد می کنند. بنظر شما، تمام اینها هیچ ارزشی ندارد؟

حمید تقوایی: من قبلاً هم گفتم. گفتم که این اتفاقات به انتخابات ربطی ندارد اما یک اتفاق سیاسی است. انتخابات در ایران یعنی اینکه در دعوای جناحی میان حکومتیها و از میان خودیترین خودیها چه کسی پیروز شود یا رئیس جمهور و رئیس مجلس بشود و غیره. تمام اینها، دعوای واقعی بین خود حکومتیان است و به سرنوشت مردم ربطی ندارد. به این معنا، انتخابات یک مکانیسم و

فعل و انفعالی است در درون خود باند حاکم و - تازه - آنها هم در معنای کاملاً محدود کلمه. یعنی حتی دوم خردادی ها هم دیگر از این بازی کنار گذاشته شده اند. اینها بسیاری از خودی های خودشان را هم از این باند بیرون کرده اند. از بنی صدر گرفته تا امروز که دوم خردادی ها را هم به اپوزیسیون رانده اند، مدام خیلی ها را از این باند بیرون کرده اند و با اینحال، هنوز خودی ترین هایشان هم با یکدیگر جنگ و دعوا دارند. خود جناح اصولگرا هم اکنون به چند شاخه تقسیم شده است. در میان خود سرسپردگان ولی فقیه هم چند خط وجود دارد و اینها به جان هم افتاده اند. همین چند روز پیش بود که در رامسر، طرفداران موسوی و احمدی نژاد به سر و کول هم پریدند و البته، دلیل تمام اینها این است که بنظر من، زمین زیر پای همه شان داغ شده است. این، یک نکته مهم است. دلیلش این است که مردم نه فقط انتخابات بلکه حکومت را قبول ندارند. حرف و دعوای مردم، این نیست که بگویند انتخاباتتان قبول نیست، می گویند خودتان را قبول نداریم. در همین میتینگ های انتخاباتی که میر حسین موسوی و بقیه در شهرهای مختلف (خارک، خوزستان، سنج و زنجان و غیره) برگزار کردند تا باصطلاح نطق انتخاباتی کنند، مردم نگفتند که این کاندید یا آن کاندید را قبول نداریم. برعکس، حرفشان این بود که آمدند و گفتند کل این حکومت را قبول نداریم. بله این یک تحول سیاسی میان باندهای رژیم است برای اینکه هر کدام بتوانند سهم بیشتری را در دولت و دستگاه قدرت بعدی داشته باشند اما مردم هیچکدامشان را قبول ندارند...

تلویزیون کانال جدید

Hotbird 8

Frequency 12303 Mhz

FEC 3/4

polarization Vertical

www.newchannel.tv

New Channel TV

کاظم نیکخواه: اما در هر حال یک فضایی ایجاد می شود که مردم بیابند و علیه رژیم حرفشان را بزنند و حتی برخی هم اینطور ارزیابی کنند که اینها اتفاقات مثبتی در انتخابات جمهوری اسلامی است و بنابراین، مضحکه نیست. نظر شما چیست؟

حمید تقوایی: مسئله بر سر این نیست که مردم از این نمایش استفاده می کنند تا حرفشان را بزنند. مردم از خیلی چیزهای دیگر هم استفاده می کنند برای اینکه حرفشان را بزنند و مردم این استفاده را می کنند برای اینکه - اتفاقا - می دانند که مضحکه است. خوب، برخی که رأی میدهند، حرفشان این است که می خواهند رأی بدهند تا باصطلاح شناسنامه شان مهر بخورد (سالهای قبل اینطور بود و البته هم اکنون خیلی کمتر است) و بهرحال عده ای از سر مصلحت اندیشی، ترس یا هر چیز دیگری، می روند و رأی می دهند اما، هیچ کسی در ایران با همان انگیزه ای که مثلاً یک فرانسوی پای صندوق رأی می رود، به پای صندوق نمی رود. در زمان شاه به یک معنا اینطور بود و امروز به یک معنای دیگر همینطور است و می خواهم بگویم که حتی اگر این بحران سیاسی و جنگ و دعوای درون جناح ها هم نبود، مردمی که در انتخابات شرکت می کنند، می دانند که این رأی مفت نمی آرد. زمان شاه هم همینطور. مردم رأی می دادند تا مثلاً در حساب های بعدی معلوم باشد که رأی داده اند. پارتی شان کلفت باشد و غیره و در واقع، از سر فرصت طلبی و مصلحت اندیشی رأی می دادند و هم اکنون هم عین همان وضعیت است. یک عده ای، در هر حال، از ترس اینکه فردا حکومت یقه شان را بگیرد، رأی می دهند و هیچ کس نمی گوید که من رأی می دهم چون رئیس جمهور مطلوب من فلانی است و این رأی من حساب می شود و رئیس جمهورم روی کار

می آید.

یک دلیل دیگر من برای اینکه می گویم انتخابات نامیدن این مضحکه از سر جمهوری اسلامی هم زیاد است و - اصلا - با نفس وجود جمهوری اسلامی متناقض است، این است که این حکومت - اساسا - مشروعیت خودش را از اسلام، قرآن، فقیه و غیره می گیرد. یک سلسله مراتب اداری - دولتی راه انداخته اند که از فقیه تا شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، هیچکدامشان انتخابی نیستند و در عین حال، همه اینها می توانند تمام چیزهای انتخابی را وتو کنند. از اینکه چه کسی کانید شود را اینها می توانند وتو کنند تا اینکه چه لایحه ای باید در مجلس تصویب شود و این، بارها اتفاق افتاده است. رفتند یک لایحه ای بدهند تا بگویند - مثلاً - یک مقداری سنگسار را کم کنید، خوب، فقیه یک حکمی می دهد و لایحه را می بندند و کنار می گذارند و همه چیز تمام می شود. چه انتخاباتی؟! از چه چیزی صحبت می کنید؟! فرض کنید همین الان آمریکا بخواهد بر سر انرژی هسته ای به یک تفاهمی با ایران برسد. می گویند باید بروید با فقیه صحبت کنید! به هیچ وجه مهم نیست که چه رئیس جمهوری روی کار می آید و در واقع، اگر شما بروید و در عرصه سیاست بین الملل هم به موضوع نگاه کنید، می بینید همه می دانند که در ایران دیکتاتوری حاکم است و کسی وجود دارد بنام ولی فقیه که ایشان هم انتخابی نیست بلکه انتصابی است! حال ممکن است احمدی نژاد بیاید یا میر حسین موسوی یا هر کس دیگری. می دانند برای اینکه بتوانند به توافقی با ایران برسند، باید دم ولی فقیه را ببینند. اگر ولی فقیه قبول کند، می شود و اگر نه، می آید یک سخنرانی در نماز جمعه می گذارد و کاسه کوزه تمام قراردادهای رئیس جمهور را بهم می ریزد. این را همه می دانند و در سیاست داخلی هم همینطور است. اگر یک لایحه ای را به مجلس ببرند

و ولی فقیه یا شورای نگهبان و بقیه سلسله مراتبی که در جمهوری اسلامی بعنوان فیلتر عمل می کنند، قبول نکند - حتی اگر صد در صد مجلس هم به آن لایحه رأی داده باشد - قبول نیست و باید کنار گذاشته شود. به همین دلیل، می خواهم بگویم که تا وقتی شما یک جمهوری اسلامی با فقیه و شورای نگهبان و غیره دارید، انتخابات - حتی اگر در آن تقلبی هم صورت نگیرد - پوچ است و در این سیستم معنا ندارد و به این معنا، حتی بدتر از زمان شاهنشاه آریامهر است. خوب، زمان شاه هم اینطور بود که تا شاه قانونی را تأیید نمی کرد، هیچ اتفاقی نمی افتاد اما هم اکنون دیگر بطور رسمی و قانونی اینچنین است. در آنجا بالاخره شاه سعی می کرد بشکلی قانون مشروطه را زیر پا بگذارد اما الآن طبق قانون اساسی خودشان و بر اساس سلسله مراتب اداری شان، ممکن است جناب فقیه بگوید فلان لایحه با بهمان حدیث نبوی متناقض است یا امام جعفر صادق این را نگفته است تا بقیه هم بگویند بله، درست است و لایحه را ببندند و کنار بگذارند! جمهوری اسلامی، بنا به تعریف، اصلا جمهوری نیست. بنا به تعریف - اساسا - به انتخابات ربطی ندارد و خود این هم یک جنبه دیگر مضحکه بودن انتخابات در این حکومت است. کار به جایی رسیده است که خود جناح های حکومت هم به همه این نکات معترفند و خودشان هم می گویند که مهم نیست رئیس جمهور بعدی چه کسی باشد! باید دید فقیه چه می گوید و او می تواند هر تصمیم رئیس جمهور را وتو کند!

کاظم نیکخواه: حمید تقوایی، اگر این مسخره و مضحکه است، چرا باید در موردش بحث کرد؟ جایگاه سیاسی اش چیست؟ اهمیت سیاسی اش چیست؟

حمید تقوایی: همانطور که گفتم، این، بالاخره یک اتفاق سیاسی است و اهمیت سیاسی اش این است که

حکومتیان به جان همدیگر می افتند به این دلیل که مردم هیچکدامشان را قبول ندارند. از دید مردم، این فرصتی است که جلو بروند و هر چه بیشتر بساط این حکومت را بهم بزنند. ما می گویم باید این بساط را بر سرشان خراب کنیم. از نظر مردم، انتخابات در جمهوری اسلامی، بر سر انتخاب این یا آن نیست. انتخابات بر سر بود و نبود حکومت اسلامی است و انعکاس این مسئله را در صفوف خودشان هم می بینید. در دعواهای داخلی شان، دارند می گویند که مثلاً اگر در انتخابات مصلحت نظام را در نظر بگیریم یا باصطلاح ادب را رعایت نکنیم و به همدیگر فحش بدهیم، هیچکدام مان باقی نمی مانیم و کل نظام به خطر می افتد. انتخابات در جمهوری اسلامی، فقط اسم انتخابات را دارد و (همانطور که گفتم) این مضحکه، هیچ ربطی به انتخاباتی که مثلاً در فرانسه می شود، ندارد. ببینید؛ وقتی انتخاباتی در فرانسه می شود، ممکن است خیلی هم مردم از همه کانیداها دلخور باشند و این، در نهایت خودش را اینطور نشان می دهد که - مثلاً - سی درصد در انتخابات شرکت می کنند. در ایران اما، نه مردم به انتخابات اینطور نگاه می کنند و نه خود حکومتیان. همه می دانند که هر انتخاباتی، یک رعشه مرگ بر تن کل این حکومت است. بالایی ها می خواهند آن را هر چه زودتر و بی دردتر از سرشان رد کنند و مردم می خواهند که هر چه بیشتر بساط این حکومت را درهم بریزند و یک گام دیگر به مرگ نزدیکتر کنند. برای مردم برگزاری این نمایش فرصتی است که بروند و بطور عملی اعلام کنند که کل این حکومت را نمی خواهند.

کاظم نیکخواه: حمید تقوایی، هم اکنون در میان جریانات اپوزیسیون، دو خط عمده وجود دارد و - البته - حزب کمونیست کارگری موضوع سومی را اتخاذ کرده است که با هر دو خط دیگر متفاوت است. آنهایی

که ملی - اسلامی و دوم خردادی هستند، می گویند باید در انتخابات شرکت کرد و به این که اگر کانیدهای اصلاح طلب روی کار بیابند، فضا اندکی بهتر می شود و غیره. عده دیگری هم هستند که می گویند نخیر. باید در خانه نشست و انتخابات را تحریم کرد و نباید رأی داد. در این میان، حزب کمونیست کارگری می گوید باید انتخابات را بر سرشان خراب کرد. خوبی، اتفاقی که می افتد، این است که یک عده رأی می دهند و یک عده در خانه می نشینند. اینکه می گویند باید این بساط را بر سرشان خراب کنیم، چه می شود؟ منظورتان چیست؟

حمید تقوایی: البته من معتقدم اتفاق سومی که از آن نام بردید، هم اکنون هم در حال وقوع است. من معتقد نیستم که مردم در خانه هاشان نشسته اند. وقتی میرحسین موسوی به اهواز رفت، کارگران لوله سازی در مقابلش صف کشیدند و اعلام کردند همه شما از یک قماش هستید و وقتی به زنجان رفت، دانشجویان گفتند که ایشان به جرم کشتارها و قتل عام های سال شصت و هفت محکوم است. کارگران سندیکای شرکت واحد هم اعلام کرده اند که در انتخابات شرکت نمی کنیم برای اینکه این انتخابات هیچ ربطی به منافع کارگران و مردم ندارد. مردم ساکت ننشسته اند و همانطور که گفتم، به هیچ وجه مثل فرانسه نیست که اگر مردم هیچ توهمی به هیچ جناحی نداشته باشند، حاکم، در انتخابات شرکت نکنند و بروند دنبال کار و زندگی شان. در ایران، مسئله فقط این نیست که مردم، انتخابات یا این جناح و آن جناح را قبول ندارند. مردم در ایران، کل این حکومت را نمی خواهند و دارند از این فرصت استفاده می کنند تا بروند و به بهانه انتخابات و زیر پوشش انتخابات، اعلام کنند که ما انتخابمان را کرده ایم. انتخاب ما این است که جمهوری اسلامی باید برود. اعلام

کنند که ما در برابر رژیم عزا، شادی را و در برابر رژیم اعدام و کشتار، زندگی را انتخاب کرده ایم. ما لغو مجازات اعدام را انتخاب کرده ایم و ...

کاظم نیکخواه: به هر حال از نظر عملی، آیا تحریم و بایکوت کردن ساده تر نیست؟

حمید تقوایی: نخیر. خوب، اگر بحث سادگی و راحتی است، رأی دادن که از بایکوت کردن هم ساده تر است! قضیه بر سر سادگی نیست، قضیه این است که مردم باید از این فرصت استفاده کنند و به میدان بیایند و به خودشان و دنیا اعلام کنند که رأی ما این است که این حکومت باید برود. ببینید؛ انتخابات، یک بازی سیاسی برای حکومت است. در همه جا همینطور است تا بدینوسیله حکومت بخودش مشروعیت بدهد و بگوید به رأی مردم متکی هستم و غیره. خودشان هم مدام دارند اعلام می کنند که مردم در انتخابات شرکت کنید تا بتوانیم به جهانیان نشان دهیم که حکومت اسلامی پا برجا است و غیره و غیره. اگر شما فقط بخواهید رأی ندهید، در هر حال، این مشروعیت را به آنها داده اید. بالاخره می گویند در انتخابات فرانسه و انگلیس هم زیر پنجاه درصد در انتخابات شرکت می کنند و هیچ چیز عجیبی نیست. در همین انتخابات قبل، آماری دادند که نزدیک سی میلیون در انتخابات شرکت نکرده اند و نتیجه گرفتند که این چیز عجیبی نیست و مثلاً در انتخابات فرانسه هم زیر پنجاه درصد شرکت می کنند و به این وسیله می خواهند بگویند ما هم مثل فرانسه هستیم. چنین انتقادی - و اینکه فقط رأی ندهیم و در خانه بنشینیم - از سر جمهوری اسلامی زیاد است. اگر مردم بخواهند - فقط - رأی دهند و در انتخابات شرکت نکنند، در نهایت، حکومت اعلام می کند که جمهوری اسلامی هم مثل فرانسه است، مردم کاندید مطلوبی نداشتند و شرکت نکردند.

در دموکراسی های غربی هم همینطور است و ... کاظم نیکخواه: البته می گویند که اگر رأی بدهیم، بالاخره کسی مثل کروی یا موسوی می آید که بهتر از احمدی نژاد است و ...

حمید تقوایی: بله، هنوز به بحث رأی دادن نرسیده ایم. این بحث دیگری است و من فعلاً دوازدهم مقایسه می کردم میان این موضع که انتخابات را تحریم کنیم و رأی ندهیم با چیزی که حزب ما می گوید. اینکه باید فعالانه به میدان بیاییم و انتخابات را روی سرشان خراب کنیم. دقیقاً همین کاری که هم اکنون کارگران لوله سازی اهواز و دانشجویان زنجان و غیره انجام می دهند. یعنی مردم باید جلو بروند و اعلام کنند شما باید محاکمه شوید نه انتخاب. باید بگویند جای شما پشت میله های زندان است و نه روی صندلی های وزارت و ریاست جمهوری و غیره

کاظم نیکخواه: حمید تقوایی، چنین موضعی تا چه اندازه عملی است؟ بالاخره جمهوری اسلامی بسیج نیرو می کند، فضای نظامی ایجاد می کند و غیره.

حمید تقوایی: جمهوری اسلامی تا حالا هم همین کارها را کرده است. در مورد اول ماه مه هم همین کارها را کرد و این بحث ها وجود داشت و علیرغم این، اول ماه مه امسال، خیلی متفاوت از سالهای قبل بود و در همان ده دقیقه اول دو هزار نفر در پارک لاله جمع شدند، حرفشان را زدند، قطعنامه صادر کردند و هنوز هم آن مبارزه ادامه دارد. در واقع، بطور عملی، اول ماه مه از دست خانه کارگر و شوراهای اسلامی که همیشه میدان دار بودند، درآمد و دیگر هیچ کسی حرفشان را هم نمی زد و بحث اساساً رفته است بر سر قطعنامه کارگران در اول ماه مه و غیره. می خواهم بگویم که اگر می توان در اول ماه مه چنین کاری کرد و فضا را به نفع مردم تغییر داد، در انتخابات، بطریق اولی، خیلی بیشتر این امکان وجود دارد. به چند

دلیل اینطور است و یکی اینکه رژیم نمی تواند روز انتخاباتش را به روز گاز اشک آور و تیراندازی و بگیر و ببند تبدیل کند و گرنه نفس این قضیه به این معنا خواهد بود که انتخاباتی در کار نیست. به این معنا خواهد بود که مردم بروشنی تو را نمی خواهند و به این دلیل در روز رأی گیری حکومت نظامی اعلام کرده ای. همان کاری که در سنجندج کردند. خامنه ای را با سلام و صلوات به سنجندج بردند اما مردم دیدند که با تابوس و هواپیما نیرو در آنجا پیاده کردند، حزب الهی ها را ریختند، حکومت نظامی سازمان دادند و باینصورت خواستند بگویند خامنه ای در آنجا پایگاه دارد و با این همه، آن جریان کاملاً به رسوایی خودشان تبدیل شد. همان خامنه ای که از در عقب وارد دانشگاه شده بود، در سنجندج هم مجبور بود از در عقب وارد و از همان در خارج شود.

روز انتخابات را می توان به یک واقعه به نفع مردم تبدیل کرد و اگر در آرزو - حتی - گاز اشک آور بیندازند و بگیر و ببند نکنند، آبروی خودشان می رود و به این معنا، روشن خواهد شد که این انتخابات، انتخاباتی است که با اعتراض همراه است و آنهم به حدی که رژیم مجبور شده است بطور دوفاکتو حکومت نظامی راه بیاندازد. می خواهم بگویم که به این معنا، دست رژیم در پوست گردو است و اینطور نیست که بتواند براحتی در آرزو شمشیر بکشد و بزند و ببندد و اساساً - علی العموم - چنین موقعیتی ندارد. بحث ما این است که اگر مردم هر چه وسیعتر به میدان بیایند و فرض کنید در آرزو در پارک ها جمع بشوند - بخصوص اینکه تابستان و روز جمعه هم هست - و در همان پارک ها بشکلی (می توانند در پارکها با کارها بنویسند و یا حتی روی تی شرتشان) اعلام کنند که ما می گویم "نه" و انتخاب ما رفتن کل این حکومت است، شعار بدهند این جانبان را باید محاکمه کرد و نه انتخاب. این به یک پیشروی بزرگ در مبارزه شان بر علیه این حکومت

خواهد بود ...

کاظم نیکخواه: حمید تقوایی، من به جنبه های عملی این قضیه و اینکه چکار می توان کرد، بازخواهم گشت اما، در اینجا می خواهم فعلاً راجع به سه موضع مختلفی که گفتم، بحث کنیم. در دوم خرداد سال هفتاد و شش که خاتمی روی کار آمد، موضع حزب کمونیست کارگری این بود که مردم رأی داده اند تا بدینوسیله شکاف میان حکومتیان را بیشتر کنند و در هر حال، خاتمی و اصلاح طلبان جلو بیایند و جنگ و دعوایشان بالا بگیرد. آیا خود این، پدیده مثبتی نبود؟ در همین دوره هم چنین اتفاقی می تواند بیفتد. آیا مثبت نخواهد بود؟ مثلاً اگر کروی یا موسوی بیاید تا باز هم دعوی اینها بالا بگیرد، بهتر نیست؟

حمید تقوایی: ابتدا اجازه بدهید دوره خاتمی را توضیح بدهم. بحث ما در دوره خاتمی این بود که در برابر کسانی که می گفتند مردم به اصلاحات رأی داده اند، گفتیم اینطور نیست و این رأی، در واقع، رأی بر علیه فقیه است. گفتیم این رأی سرنوشتی است و مردم با این فکر که اگر کاندید فقیه رأی نیاورد رژیم تا حد زیادی تضعیف می شود، به خاتمی رأی دادند. تازه ما این را هم قبول نداشتیم. مردم این حساب ها را کردند اما حساب های درستی نبود. ببینید؛ اینها وقتی بیشتر به جان هم می افتند که بدانند مردم بر علیه همه شان هستند و گرنه می روند به آن کسی اقتدا می کنند که مردم به او رأی داده اند. هنوز هم دوم خردادی ها یک سرمایه سیاسی برای خود ساخته اند که مثلاً در دور اول آن انتخابات، جناب خاتمی فلان مقدار رأی آورد. هر چند هم اکنون همه به ریش خاتمی می خندند و هیچ کس قبولش ندارد اما، این برای اصلاح طلبان یک امتیاز شد و خوب، اشتباه بود. من می خواهم بگویم درست است که جناح ها باید به جان هم بیفتند اما جناح ها

وقتی به جان هم می افتند که زمین زیر پای همه شان داغ شده باشد. اگر مردم پشت یکی از کاندیدها بروند، آن شخص در میان خود بالایی ها به مراد و نماینده مردم تبدیل میشود و رژیم هم اتفاقاً منسجم تر می شود. خود اینها دارند به همدیگر می گویند که مثلاً اگر فلانی روی کار بیاید، مردم پدرمان را درمی آورند. بحث اینطور است. طرفداران ولی فقیه دارند می گویند که اگر یک اصلاح طلب روی کار بیاید، شل می گیرد، اعتراضات مردم بیشتر می شود و غیره. اصلاح طلبان هم می گویند اگر شما بیایید، سرکوب می کنید، مردم عصبی تر می شوند و شورش می کنند و اوضاع را بهم می ریزند. خوب، به یک معنا هر دو اینها راست می گویند اما، قضیه این است که چه احمدی نژاد بیاید و چه کروی یا میرحسین موسوی، نه تنها تغییر اساسی بلکه حتی تغییر جزئی هم در این وضعیت داده نمی شود. به خاتمی می گویند اصلاح طلب! سؤال من این است که خاتمی چکار کرد که بتوان به آن نام اصلاح گذاشت؟ خودشان می گویند هیچ کاری نکرد و - البته - می گویند نکرد به این دلیل که جناح مقابل اجازه نداد؛ بحث این است که به هر حال، ایشان رئیس جمهور بود و نه تنها هیچ کاری نکرد بلکه در دوره ایشان، تعداد اعدام ها و سنگسارها نه تنها کم نشد بلکه قتل های زنجیره ای در دوره ایشان اتفاق افتاد. حمله به دانشگاه ها و پرتاب کردن دانشجویان به خیابان ها در دوره ایشان اتفاق افتاد ...

کاظم نیکخواه: می گویند اینها را جناح مقابل مرتکب شده است.

حمید تقوایی: بله، بالاخره کی بود، کی بود، من نبودم است دیگر! بالاخره رئیس جمهور شما بودید. اگر می خواستید، باید در همان روز هیجده تیر استعفا می دادید. در غیر اینصورت، خاصیت رئیس جمهور بودن است چیست! مسخره است که بگویند بعنوان اصلاح طلب

به ما رأی بدهید و بعد بگویند نمی توانیم اصلاح بکنیم چون بقیه نمی گذارند! خوب، این را از همان روز اول می گفتید که مردم به شما رأی ندهند دیگر. می خواهم بگویم آن اصلاح طلبی که می گوید جناح مقابل اجازه نمی دهد - در حالی که خودش رئیس جمهور است و اکثریت مجلس را هم دارد - منظورش این است و بروشنی دارد می گوید فقیه را با خودم ندارم. فقیه با بنده نیست و این، ما را بازمی گرداند به همان نقطه اول و اینکه این رژیم انتخابات بردار نیست چون فقیهی وجود دارد که می تواند همه چیز را وتو کند. چون این حکومت مشروعیتش را از اسلام می گیرد و نه از مردم.

اجازه بدهید تا جایی که به اصلاح طلبان برمی گردد، یک نکته را هم بگویم. بنظر من، در ایران، اصلاح طلبی هم - مثل خود انتخابات - مضحکه است. ببینید؛ این اصلاح طلبان یک چیزهایی می گویند که واقعا کمدی - تراژیک است. انسان هم گریه اش می گیرد و هم خنده اش. مثل این میماند که مثلا در دوره هیتلر، کسی بگوید هیتلر خیلی رهبر بدی بود به این دلیل که در دوره او کوچه ما را تا دو سال آسفالت نکردند! بله، معلوم است که باید کوچه ها را هم آسفالت می کردند (و حالا فرض کنیم شهردار محله شما که از حزب نازیسم بود این کار را نکرد و پول ها را بالا کشید) اما، حرف من این است که کسی که دعوا را به اینجا می کشاند، منظورش این است که آن دعوی اصلی را پیوشاند. اصلاح طلبانی هستند - مثل همین خانم شیرین عبادی - که یک دوره ای یک کمپینی راه انداختند با این عنوان که مثلا مین های باقیمانده از دوره جنگ عراق را جمع کنیم. خوب، این یک امر انسانی است اما، کسی که امر خودش را فقط مین ها می داند در حالیکه هر روز در مقابل چشمش اعدام و سنگسار می کنند و یک کلمه هم بر علیه اعدام و سنگسار و قتل های زنجیره ای سخن نمی گوید، یا کسی که قتل های زنجیره ای

را ببیند اما فقط قریزند که در این مملکت سانسور وجود دارد، من خواهم گفت شما خودت را به نفهمی زده ای یا بقیه مردم را نفهم و نادان حساب کرده ای! این توهین به شعور مردم است که کسی در جمهوری اسلامی، بیاید برای "اصلاحات" اینچینی مبارزه کند. حرف من این است که پیش شرط هر گونه اصلاحی در این جمهوری اسلامی، این است که ابتدا ولی فقیه کنار برود. چون تا زمانیکه ایشان باشند، من اگر اصلاحی هم بکنم، طناب و افسارم دست ولی فقیه است و هیچ کاری از پیش نخواهم برد ...

کاظم نیکخواه: عده ای از اصلاح طلب ها همین را هم می گویند... حمید تقوایی: بله، می گویند اما اینطور قبول نیست. راهش این است که اگر راست می گویند، باید پلانفرم انتخاباتی بدهند و اعلام کنند که مثلا بر اساس اصل اول آن، ولی فقیه باید استعفا بدهد. و از فقیه تا دیگر سران حکومتی باید به دادگاه سپرده شوند. اینکه من یک انتقاداتی به ولی فقیه دارم یا باید در قانون اساسی تجدید نظر شود و غیره، قبول نیست. باید اعلام کنند حکومت اسلامی نباید باشد. اسلام باید از همه چیز جدا شود اسلام و کلام مذهب باید از تمام شئون زندگی اجتماعی مردم، از دولت و قوانین و آموزش و پرورش و غیره کنار رود ...

کاظم نیکخواه: بنظر شما، آیا در اینصورت فراتر از اصلاحات و اصلاح طلبی نخواهد رفت؟

حمید تقوایی: نخیر. همانطور که گفتم، کسی که از اصلاح در دوره نازیسم سخن می گوید، خوب، پیش شرطش این است که فاشیست ها باید کنار بروند و محاکمه بشوند و در غیر اینصورت، چه اصلاحاتی! نمی توان زیر یوغ حکومت هیتلر بود و فقط انتقاد داشت که چرا خیابان ما آسفالت نشد! این دیگر اسمش اصلاحات نیست. در رژیم

که نویسندگان را می کشند که فقط نمی شود گفت سانسور بد است. چه سانسوری؟! بطور فیزیکی نویسندگان را حذف می کنند نه آنکه مقاله شان را حذف کنند. خودشان را کشته اند و اجسادشان را در بیابان ها پیدا کرده اند. همین زهرا کاظمی را چگونه زیر شکنجه کشتند؟ امثال خاتمی و موسوی و کرویوی طرفداران حفظ نظام زیر پرچم اصلاح طلبی هستند و نه اصلاح طلب.

این یک نکته است و نکته دیگر در مورد اصلاح طلبان موعود انتخاباتی است. سه ماه به انتخابات مانده، ناگهان سر و کله محسن رضایی پیدا می شود و می گوید می خواهم به زنان بیمه بدهم یا کرویوی می گوید اعدام کودکان را ممنوع می کنم و غیره. خوب، می گویم جناب کرویوی! شما رئیس یک مجلسی بودید و آیا در آندوره یک لایحه آوردید که بگویید اعدام کودکان را ممنوع کنید؟ در دوره خود شما، صدها جوان هفده و هجده ساله را اعدام کردند و الان هم می کنند. شما رئیس مجلس بودید ...

کاظم نیکخواه: چرا الان این حرف ها را می زنند؟

حمید تقوایی: خوب، می دانند که مردم به این مسائل سمپاتی دارند و - بویژه - می دانند که حزب ما یک کمپین بزرگ علیه اعدام راه انداخته است. این موضوع - بخصوص با وجود تلویزیون کانال جدید - در جامعه داغ است و اینها را می گویند تا بتوانند رأی جمع کنند. می گویند تا شاید یک عده ای - بالاخره - از سر توهم به این نتیجه برسند که خوب، بد از بدتر بهتر است. به اینکه اگر کرویوی بیاید، بهتر از احمدی نژاد است و به این معنا، می خواهم بگویم که هم انتخابات در آن جامعه مضحکه است و هم اصلاح طلبی پوچ و بی معناست. اصلاح طلب نداریم. خودشان هیچ اصلاحی نکردند و نخواستند که بکنند. اینکه ولی

فقیه یک مقداری لخبند بزند، برای مردم اصلاحات نمی شود. اینکه لطفا اجازه بدهید تا پسرعموهایتان هم بتوانند در انتخابات شرکت کنند، اصلاحات نیست. شنیع تر از سنگسار در دنیا وجود ندارد. این جمهوری اسلامی هر روزه سنگسار می کند و با اینحال، من یک اصلاح طلبی ندیدم که بگوید باید سنگسار را برداریم. اولین شرط اصلاح طلبی این است که جلو بیایند و بگویند سنگسار موقوف و هر کسی هم که حکم سنگسار داده است، باید محاکمه شود. خوب، اصلاح طلب هستی، بیا سؤال کن و بگو بیشتر از یک میلیارد دلار پول نفت گم شده است، کجا رفته است و دزدان بیت المال را، که الان فقط خواجه حافظ شیرازی آنها را نمیشناسد، دستگیر و محاکمه کن!

کاظم نیکخواه: به هر حال، یک عده شان دارند می گویند که دزدی می شود و ...

حمید تقوایی: معلوم است. پالیزدار آمد و همین ها را گفت اما، این به این خاطر است که آب خودشان به یک جوی نمی رود. به خاطر این است که زمین زیر پای همه شان داغ شده و کل نظامشان را در خطر می بینند. بخاطر این است که مردم دارند می گویند همه شما دزد هستید و از احمدی نژاد گرفته تا موسوی و کرویوی و رضایی، دست تان در جیب همدیگر است. هم اکنون، جناب کرویوی دارد از حقوق اقلیت ها دفاع می کند. خوب، باید پرسید آزمون که رژیم به کردستان حمله برد و آن فجایع و کشتارها را در سنج و غیره مرتکب شد، شما کجا تشریف داشتید؟! افتخار کرویوی این است که در رکاب امام و از منتخبین امام بوده است. خود همان امامی که فرمان کشتار در سنج را صادر کرد و حالا، اینها ناگهان به یاد حقوق اقلیت ها افتاده اند. ما در دوره خاتمی، اسم اینها را گذاشتیم "پاسدار ولتر"ها. به این معنا که، پاسدارهای دیروز، امروز آمده اند،

یک کمی ریش شان را کوتاه کرده اند و ولتر و آزادیخواه شده اند. این، قبول نیست. مسخره است و هیچ ربطی به آزادیخواهی ندارد. از یک جنبه دیگر هم، بنظر من، باید گریبان این اصلاح طلب ها را گرفت و بعنوان اینکه همه شان در کشتارهای حکومت شریک و حتی از مسئولان رده بالای حکومت بوده اند، به محاکمه شان کشید. ببینید؛ در آمریکا، "اوباما" با شعار تغییر و اصلاح روی کار آمد و اولین افتخار و ادعایش این بود که وقتی در سنای آمریکا - زمانی که ایشان سناتور بوده است - لایحه حمله به عراق را تصویب می کردند، ایشان مخالف بوده و این، تمام سرمایه سیاسی اش شد. خوب، اگر خود ایشان در رکاب "بوش" به عراق حمله می کرد که دیگر کسی به او اصلاح طلب نمی گفت. اینها، مردم ایران را احمق فرض می کنند. این توهین به شعور مردم است که کسی مثل میرحسین موسوی، کرویوی یا محسن رضایی، بیاید و بخودش بگوید اصلاح طلب! شما که در سپاه پاسداران دستتان تا آرنج در خون مردم آلوده است. چه اصلاح طلبی؟! آخر مگر سیاست شهر هرت است؟ در همین دموکراسی های پارلمانی غرب هم، کسی می تواند بگوید من اصلاح طلب هستم که بالاخره در کارنامه سیاسی اش، سه تا مورد باشد که مثلا در مقابل راست ایستاده و در هر جایی که بوده (در پارلمان یا هر حزبی) مخالفت کرده است. اینها، همه شان جزو دار و دسته های همین حکومت در کشتار مردم بوده اند. از سرش که انقلاب فرهنگی کرد و دانشجویان را بخون کشید تا محسن رضایی که سپاه پاسداران را به جان زنان، کارگران و جوانان انداخت و تا کرویوی و موسوی که قتل عام های سال های شصت و شصت و هفت در کارنامه شان ثبت است، همه شان، جانی و قاتل اند. می خواهم بگویم که در برخورد با این کاندیداها، بحث - حتی - سیاسی هم نیست. بحث این نیست که اینها بلحاظ سیاسی راست یا چپ هستند. بحث این است

که اینها پرونده جنایی دارند و حتی بعضی هاشان مثل رضایی و هاشمی بخاطر کشتار اپوزیسیون در خارج از کشور، در "اینترپل" پرونده بین المللی دارند. اینها امثال غلام کشاورز، صدیق کمانگر، بختیار، فریدون فرخزاد، دکتر قاسملو و در جریان میکونوس شرفکندی و ده ها تن دیگر از مخالفانشان در خارج کشور را ترور کرده اند. یک مشت جانی در آنجا نشسته اند. همه اینها جنایتکارند و نه تنها اصلاح طلبی بلکه حتی نقد سیاسی هم از سرشان زیاد است. گویا دعوا بر سر این است که مثلا چرا اینجا یا آنجا فلان پلاتفرم سیاسی شان کج است. نخیر! دعوی مردم با اینها بر سر این نیست. دعوی مردم این است که اینها آدم کش، جانی، دزد و غارتگر هستند و در درجه اول، باید حساب سی خرداد شصت، تابستان شصت و هفت، حمله به کردستان، حمله به ترکمن صحرا، یورش به دانشجویان و کشتار و تیراندازی به کارگران (در همان دوره خاتمی) را پس بدهند تا بعد ببینیم اساسا قضیه بر سر چیست

کاظم نیکخواه: حمید تقوایی، بالاخره یک جنبه ای از باصطلاح امکانگرایی در بخشی از مردم وجود دارد که می گویند اگر ما نمی توانیم هم اکنون ولی فقیه، احمدی نژاد و سایر باند ها و دار و دسته هاشان را کنار بگذاریم، حداقل می توانیم یک بخش دیگری را روی کار بیاوریم که شاید منتقد این کشتارها هم باشند و نتیجه می گیرند که این می تواند یک فضایی ایجاد کند تا اینها به جان هم بیفتند. نظر شما در مورد این امکانگرایی چیست؟

حمید تقوایی: چند ایراد اساسی به این قضیه وارد است و من اجازه می خواهم از همین نکته آخر شروع کنم. ببینید؛ فضا برای مردم و به نفع مردم، وقتی ایجاد می شود که شما مخالف همه شان باشید. مردم دیگر باید خودشان به تجربه به این نتیجه رسیده باشند. خود اینها دارند در

دعواهاشان به همدیگر حمله می کنند که اگر تو این کار را بکنی یا فلان کار را نکنی، نظام زیر سؤال می رود. خوب، نظام از کجا زیر سؤال می رود؟ از طرف مردم و گرنه خودشان که نظامشان را زیر سؤال نمی برند. یکی شان به صراحت گفت که همه ما هستیم تا وقتی که جمهوری اسلامی باشد. دارند به همدیگر هشدار می دهند که مواظب باشید. اگر جمهوری اسلامی برود، نه از تانک نشان می ماند و نه از تانک نشان! این بحث ها بین حکومتیان در گرفته است به این دلیل که می دانند مردم از همه شان متنفرند. اگر می دانستند که یکی شان در جامعه پایگاهی دارد یا مردم نسبت به یکی شان متوهم هستند، بنظر من، همه شان به او اقتدا می کردند و دقیقا چون اینطور نیست، دارند به سر و کول همدیگر می پزند. بله، من قبول دارم که باید یک کاری کنیم که اینها هر چه بیشتر به جان هم بیفتند. خوب، من دارم می گویم که باید چکار کنیم. برای اینکه بیشتر به جان هم بیفتند، به همه شان بگویید که هیچکدامتان را قبول نداریم و آنوقت خواهید دید که چطور پدر همدیگر را درمی آورند. در زمان شاه هم، وقتی انقلاب شروع شد، شاه، هویدا (نخست وزیر سیزده ساله اش را) به زندان انداخت چون خودش به مردم اعتراف کرد که صدای انقلاب آنها را شنیده است. اینکه مردم بگویند الان نمی توانیم کاری بکنیم، بنظر من، اشتباه است و بخصوص امروز، دیگر کاملا اشتباه است. خوب، یک بخشی از مردم ممکن است حتی تا روز قیام هم همین را بگویند و در خانه بنشینند اما، بخش عظیمی از مردم پی برده اند که می توانند و می شود این رژیم را تحت فشار گذاشت و عقب راند. بنظر من، اتفاقاتی که امسال در هشت مارس و اول ماه مه افتاد، بروشنی نشان داد که مردم به نقش مستقل خودشان برای دخالت در سیاست پی برده اند و همانطور که گفتم، همین میتینگ های انتخاباتی را هم دارند

بر سرشان خراب می کنند. بحث ما چیزی جز این نیست که مردم باید نمونه دانشجویان زنجان، نمونه کارگران لوله سازی اهواز، نمونه بیانیه کارگران شرکت واحد علیه انتخابات و غیره را بگیرند و به میدان بیایند. از امروز تا روز انتخابات، مردم نقش دارند و می توانند داشته باشند. حتی از سر این حسابگری که بخواهند اینها را هر چه بیشتر به جان همدیگر بیاندازند، باید به میدان بیایند و اعلام کنند که هیچکدامشان را قبول ندارند و نه تنها انتخابات بلکه کل این دم و دستگاه را بر سرشان خراب کنند.

کاظم نیکخواه: حال، اجازه بدهید در اینمورد صحبت کنیم که اساسا تا چه حدی می توان این بساط را بر سرشان خراب کرد. بله، شما به نمونه های درستی اشاره کردید و مردم در کمپین های انتخاباتی بر علیه همه اینها شعار می دهند. بنظر شما، تا چه اندازه این امکان وجود دارد که در ایام انتخابات، این نوع اعتراضات در جامعه گسترده شود و حتی چه بسا به تظاهرات و فضایی تبدیل شود که کل جمهوری اسلامی را زیر سؤال برد؟

حمید تقوایی: ببینید؛ بنظر من، امروز چنین امکانی بیشتر از هر دوره ای وجود دارد. قضیه هم فقط تحلیلی نیست و بطور واقعی و عینی زمینه های چنین فضایی را داریم مشاهده می کنیم. هم اکنون، موضوعات و "ایشو"هایی که در انتخابات مطرح شده است، مهر خواست ها و مطالبات مردم را بر خودش دارد. فرض کنید در دوره های قبلی - مثلا - دگر اندیشی یک بحثی بود و اینکه باید اجازه بدهیم تا همه حرفشان را بزنند و یا اینطور

و انمود می کردند که گویا یک جناح بازگشایی سیاسی می خواهد و جناح دیگر بازگشایی اقتصادی. دعواها اینها بود. در این انتخابات اما، می بینید بحث دانشگاه ها و سرکوب دانشجویان مطرح است. این بحث را "دولت آبادی" شروع کرد و سرش را مقصر دانست و سرش هم میرحسین موسوی را جلو راند و گفت او همه کاره بوده است. خوب، این را چه کسی به یاد اینها آورده است؟ مردم! و چه کسی به یاد مردم آورد؟ من فکر می کنم تلویزیون کانال جدید که اساسا برنامه های ویژه ای بر سر انقلاب فرهنگی داشت و خاطرات را زنده کرد. در نتیجه، نسل جوان هم بیشتر با ماهیت اینها آشنا شدند و در نهایت، این به یک مسئله عمومی و اجتماعی تبدیل شد. همینطور است در مورد جنایاتشان در کردستان. حزب ما جلو آمد و برنامه های ویژه ای در مورد کشتارها و اعدام هایشان در کردستان ترتیب داد. در مورد اعدام هم اساسا بعد از کمپین وسیع ما بر علیه اعدام است که می بینید حالا جناب کروبی دارد از ممنوعیت اعدام کودکان و نوجوانان می گوید. می خواهم بگویم که مسائل مردم اینبار به موضوعات و شعارهای انتخابات تبدیل شده است. مسئله اعدام، سرکوب دانشجویان، مسئله زنان، دفاع از حقوق کودک و حتی مسئله خود ولی فقیه تا موضوع گشت های ارشاد و نیروهای ناجا که دارند می گویند جمع شان می کنیم و غیره و بنابراین، دیگر مسئله بر سر بازگشایی سیاسی، بازگشایی اقتصادی، نافرمانی مدنی و غیره - که مهر خود جناح دوم خرداد و بالایی ها را بر خود داشت - نیست. مسئله، واقعی و پایه ای است و در نتیجه این انتظار، توقع و معیار را

جامعه بمیان آورده است که ما علیه سرکوب، حکم اعدام، ولی فقیه، علیه جنایی مرد و زن و علیه این چپاول و غارتگری هستیم و به این معنا، می خواهم بگویم که مردم مهر خودشان را به این تحولات زده اند ...

از سایت های زیر دیدن کنید:

www.newchannel.tv جدید کانال تلویزیون
www.iskraa.net ایسکرا کمیته کردستان حزب
www.exmuslim.net سازمان اکس مسلم
www.hambastegi.org فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

کاظم نیکخواه: یعنی شما فکر می کنید در این انتخابات، امکان پایین کشیدن جمهوری اسلامی وجود داشته باشد؟

حمید تقوایی: به نظر من انتخابات می تواند نقطه عطفی باشد برای بزیر کشیدن این حکومت. من قبلا هم گفتم که مساله مردم، بحث رئیس جمهور بعدی نیست. این، ظاهر قضیه است. مساله مردم، بود و نبود جمهوری اسلامی است. نه به این معنا که مثلا روز انتخابات، جمهوری اسلامی می رود یا می ماند. نخیر. به این معنا که در آرزو مردم رأی به این می دهند که جمهوری اسلامی را نمی خواهیم و این را همه جامعه، همه دنیا و حکومتیان هم می بینند و در نتیجه، این می تواند نقطه عطفی باشد تا شمارش معکوس برای سرنگونی جمهوری اسلامی شروع شود. تا حد زیادی هم داریم به آن جهت می رویم. خود مردم، تا حدود زیادی نمونه های عملی این حرکت را بدست داده اند و چیزی که حزب ما می گوید، این است که این نمونه ها باید گسترش پیدا کند، باید وسیع تر شود و بخصوص در روز انتخابات، تبدیل شود به یک "نه" بزرگ بر علیه کل این حکومت. این، می تواند اتفاق بیفتد و ما با تمام توانمان، سعی می کنیم به این اتفاق شکل دهیم.*

این متن بوسیله هادی وقفی پیاده شده است.

www.wpiran.org سایت رسمی حزب
www.cyoiran.com جوانان کمونیست
www.rowzane.com سایت روزنه
www.kargaran.org سایت کارگران